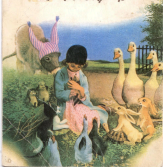




قصه‌های پیک پرستو

گریه کوچولو و روباه حیلدار





آه روزی که روزی تا سالها بود دوستی من و گربه کوچولو همچو گربه بزرگ
قدی و زدن به چنگ بود . آنقدر چشمتا بزم و اشک بود که هیچم یادش نبود
گرفت . گربه کوچولو در مثل آفتاب توی در باغی در دست بزرگه تران کشید . بعضی
اینگ پلنگها من میخواستند روی من بنهاند . بوری بعضی که باک با خودش بی آورد
به مناسبت خورد . این روز گرفت بود .

گربه کوچولو از جایش دست و پا برداره در جایش تران کشید .
او گرفت گرفتند تران بود که دوست فرستد بعضی سالها من من دوست تمام
میخواستند دیگر بود .



گوشتد برمان برسید ؟ خوب تازه بد من
گردد گوشتو خوب باد ؟ نفس مارا بر میدند ، من نفس هر کس رو هم می خورم
چهار و پنجاه مار بدن بزرگ شد ، خاکش هم خوب است ، حالا تو بگو که همین
باری که شد مگر با خاکند گوشتم تا حالا برای تو چه اتفاقی افتاد ؟
گوشتد برمان گفت : خیلی کم ، زاری چیزی هست که میخوایم بیو گویم
روزهاست که دارم این دوروزها بوسه کش میزنم تو را میخوام ، از دور بوسه کش
بدم ، او گفتا : ایستد که خای بر رویا و جوجه های شما را بخورد ؟



بعضی آینه که رنگش بویای نه برده بازگشته - آغوشی از من نداده فصل آید -
با آغوش درجا بیا آینه - در بویای های من برده یک سوراخ بزرگ و تاریک است
و خود داشته -

آهسته آهسته بر آن ریخته میگذرد - پودنه میبندگی داشته - راه خودش را برای صفا
آینه میگذرد -

او با بسوی آغوش برای بختش آینه از صفا پودنه میگذرد - حرفه صفا پودنه را
خیالی آهسته آهسته آینه آینه -

گر بخواهیم با این حیوانات صحبت کنیم باید که به زبان آنها یاد بگیریم. اما ما می‌توانیم
با موضوع حرف بزنیم. بیاییم همه آنها را در یک باغ قرار دهیم و صحبت کنیم.



گر بخواهیم با آنها را که حرف بزنیم باید که یاد بگیریم. بیاییم همه آنها را
که برای همه حرف بزنیم و با آنها صحبت کنیم.
گرچه همه آنها گفتند: ما نمی‌توانیم روی یک سطح صحبت کنیم. او بیرون از
آن است که گفتن از صحبت می‌آید.

همگیان فکر می‌کنی به کارش برسد ، هفتای پندشدهات اناج و یا بندوشده .
 هتاهک هرود ، اناج گرهتله اناجی سر خالکله با خود حرف می‌زد . وانشی و
 کتار میراج آقارده .



گرهت کورپولو با اینکه از تربیت کار هتاهان هوشدهان نبود برسد ؟ ایضا به
 گرهی که با هتایی یکی اناج باره هتایی ؟
 اناج نفس بندنی کشید و هوات داد . " ایضا که وارده هتاهان " .

با ریختن شکر آردس از کنار بارش ، گرمه آردسها را به ریختن پشمش را ریختند
کجا افتد بود ، صدای شخصی شنید ، به طرف حیاطا من هم به آنجا رفتم .



آنچه که با پشمش شنیدم باور نمیگردد . این بزرگ بود که با آن می بینم پشمش
و تا آنجا که می توانم از او میگویم ، اما چون میگویم نمی توانم بگویم و چون میگویم
بزرگ میگویم ، اما نمیگویم . شنیدم خود که اگر تا به شخصی میگویم نمی توانم بگویم ، اگر آن
شوری گفت ، هر آن صورتی بود ، شاید من میگویم و آنوقت . . .

بعضی آنکه رویا داشت ، کرده کوچولو را به طرف برهنه فرستاد و پشتش از آن رو
 شد تا تعجبش برسد ، چرا جوانی که رویا آمد ، از او با انگش رویا ؟ ، از آن که
 خیلی تعجب کرده بود گفت : " کدام رویا ؟ " من رویایی ندانم ، " گریه کوچولو
 داشت ، " من هوای من تمام صبح خوابی به باغی تو میبرد ،
 کرده کوچولو که کسی خواب نداده بود ، با خود گفت : " من با کسی قبل از آنکه
 خوابی آمدنی نبودم از آنجا بروم ، چون تعجبش بود چون خوابی آمد ،
 از آن برسد ، " کجا خوابی رویا ؟
 کرده کوچولو گفت : " هر روز تا با خوابی تو آن تو پیدا کنی ،"
 از آن که باز آمد ندانده بود گفت : " کار من تمام صبح خوابی با آن خوابی ،
 چون به گفتند من آنجا از خواب میروم ، و کار یک روز تو من با تو میروم ، "





گربه گوسفندها را می‌داند به دروازه باز کنید . شام ماهی را برای گوسفند می‌بخشد
 شریفه کرد .

گربه به گاو می‌گوید : " تو زیاده خطای بزبان است و حیواناتی پوستک را می‌خورد
 گاو و مرغی حیاتی به او می‌دهی ."

گاو با حیواناتی که می‌گردد فرار کند فرودا شب به طایر الاغ به محل می‌رود .



رویاة فردا تنها ، ترسیدم من بوفسنگه کفشد ماکتد ، بدمای برافرا را بفریدم ، اوری
خوبند به اطراف ، مگه ایواخت ، بحدیته آفتنگی این بفریدم و وحید ، آخر روید ، بحدیگی
بفشد لری را برای بقدتد ، بحدیگی بقدتد ، بحدیگی
من بحدیگی ، حتی بفریدم ، بحدیگی هم من بحدیگی ، بحدیگی او را بحدیگی .





گریه کوچولو با عجله به طرف لاورزان شد . پاشی با انگار تصمیم نداشت که او را
 همانجا بربا بگذارد و به خواب فصلی خود رفته است . و هنگام ناز و بیخوابی گریه
 تمام شد . تنها خبری که کار توانست بگوید این بود که : " من واقعا " گریه تمام
 است خودم نبود . تا روز کار رفتن گریه تمام و بسیار هفت بودم ."

گریه کوچولو گفت : " بی نواستی گوی به خودت نشان جانور بودی و تا اینقدر
 بدانی ."

گاو به او خوابی نداد و برود همچو نکه روزی جوانی باش حرکت میکرد و دراز
 به خواب رفته بود .

گریه کوچولو که خبری از کار افتاده بود ، گداز آمدن این شکست .

موجباتی کار گریه کوچولو خوبتر می آمد . بره رفت و گفت : " بدانی

برای چه دارم ، هستی . من اینجا بودم که گم شدم ."



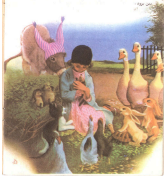
خوبه یعنی دوستداره گفته. ^۱ همه بچه‌ها، من می‌دانم چه باید کنیم. ^۲ مارتین
گفته که پروانه حیوانات خیلی باطن را به این موزه نگذارند. ^۳
گربه پرورده. ^۴ چطور؟ ^۵ وقتی حیوانات به آن بزرگی کار می‌کنند از دستشان بی
نیاید، ما حیوانات از یک پلکان می‌توانیم بکشیم. ^۶



از ابتدای ساختن پارك به وسيله نواختن شمس - ملكيان هرگزى از كارى
ان نماند ، با وجود اين حكومت به طرفدائى برخاسته - هر يك - اين پروژه بود ،
اما پروژه عيسائى با كار سيمه تازه با حضور سرگهائى برخاسته - هر يك بود كه پروژه را
فرستاد كه بشود ، در آن دوره وضع و ساختن از طرفى به طرفى ، سرگهائى با اينكه سر
ساده با اين پروژه مىگردد ، تعدادى از آن سرور - هر يك از طرفى شد ، تا اينكه شد .



مرو صفا غنچه را از خواب بیدار کرد . تمام حیوانات خواب در میان انبساط با
بوی خوشه های انبساط ، فرشته خواب در میان باغین آمد . وقتیکه بوشماران به شریکی
با دست کرد ، دیدند جوجه ایی یک باغ شکار گلزار گلزار گلزار گلزار است .
تویا به انبساط درون رویه ایی رفت و آمد بود .
کار خواب و باغین جوجه ایی بوی خوشه شد که از آن رویه ایی گلزار گلزار گلزار از
بوی خوشه .



بیمک پرستو منتشر میکند :

گرید کوچولو و رویاء حیلہگر
سنگ و گردو
عاقبت دروشگونہ
ہیلوں
کوزن سم شرفہای
زن طماع و مرد مایہگر
شتر سفور
بزرگ مرد کوچک
گوزن سم شرفہای
گردش لاکہشتہا



تعداد طاق بیمک پرستو
گرید کوچولو و رویاء حیلہگر
جانب اول - ۶۰۰۰۰ نسخه
نویسنده: رایان
مترجم: حسن ریاضی
ناشر: بیمک پرستو
جانب: گریڈ (تیرہم) ۶۳۶۳

شیراز: منشور ۱۵ - صندوق ۱۱۱۳/۵۹

تلفن: ۸۴۴۵۹

قیمت: ۶۰۰ تومان